

- مقدمه سوم) مراد از مشتق چیست؟

مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«أن المراد بالمشتق هاهنا ليس مطلق المشتقات بل خصوص ما يجرى منها على الذوات مما يكون مفهومه منتزعا عن الذات بملاحظة اتصافها بالمبدئ و اتحادها معه بنحو من الاتحاد كان بنحو الحلول أو الانتزاع أو الصدور و الإيجاد كأسماء الفاعلين و المفعولين و الصفات المشبهات بل و صيغ المبالغة و أسماء الأزمنة و الأمكنة و الآلات كما هو ظاهر العنوانات و صريح بعض المحققين مع عدم صلاحية ما يوجب اختصاص النزاع بالبعض إلا التمثيل به و هو غير صالح كما هو واضح. فلا وجه لما (زعمه بعض الأجلة من الاختصاص باسم الفاعل و ما بمعناه من الصفات المشبهة و ما يلحق بها و خروج سائر الصفات) و لعل منشأ توهم كون ما ذكره لكل منها من المعنى مما اتفق عليه الكل و هو كما ترى.»^۱

توضیح :

۱. در اصول، مراد از مشتق، همه مشتق ها، نیست بلکه درباره آن دسته از مشتقاتی است که بر ذات حمل می شوند در حالیکه مفهوم آن مشتق، از ذات منتزع می شود چون ذات به مبدء اشتقاق متصف است: [زید عالم: مفهوم عالم از ذات زید منتزع می شود در جایی که زید متصف به علم است].
۲. [پس فعل و مصدر محل بحث نیستند چراکه بر ذات حمل نمی شوند - نمی توان گفت زید قتل - و ذاتیات هم محل بحث نیست چراکه در زید انسان، انسان از اتصاف زید به مبدئی انتزاع نمی شود]
۳. و اتحاد ذات با مبدء اشتقاق، گاه به نحو حلول است [بیاض در زید حلول می کند = زید ابیض] و گاه به نحو انتزاع است [سبقت از زید منتزع می شود = زید سابق] و گاه به نحو صدور است [ضرب از زید صادر می شود = زید ضارب] و گاه به نحو ایجاد است [تکلم را زید ایجاد می کند = زید متکلم]
۴. پس اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت داخل در محل نزاع است. چنانکه صریح کلام بعضی از محققین بر این است.
۵. اما دلیلی بر اینکه نزاع را مخصوص به برخی از این موارد بدانیم، نداریم جز اینکه برخی از این موارد مثل اسم فاعل - را به عنوان مثال ذکر کرده اند.
۶. پس اینکه برخی [مرحوم صاحب الفصول]، بحث را به اسم فاعل و صفات مشبیه ای که هم معنای با اسم فاعل هستند و آنچه به آن ملحق است [مثل زید شیرازی است و مثل مصدرهای به معنای فاعل است مثل: «زید عدل»]، مختص دانسته اند و بقیه مشتقات را از محل نزاع خارج دانسته اند، سخن بی دلیلی است.
۷. و ظاهراً منشأ سخن [صاحب فصول]، آن است که توهم کرده اند، برای سایر صفات، هر معنایی که ذکر شده است، محل اتفاق است و تنها درباره اسم فاعل و مشابهاتش، نزاع وجود دارد، در حالیکه این توهم غلط است و نزاع در همه صفات است.

۱. کفایةالأصول، صفحه ۳۹



توضیح :

۱. درباره فرمایش مرحوم آخوند نکاتی را باید تشریح کرد:

- یک) در برخی از نسخه های کفایه، می خوانیم:

«و اتحادهما معه بنحو من الاتحاد كان بنحو الحلول أو الانتزاع أو الصدور و الایجاد»

ولی در برخی از نسخه های دیگر، این عبارت چنین نوشته شده است: «كان بنحو الحلول أو الانتزاع أو الصدور أو

الایجاد».

مرحوم حکیم در فرق بین صدور و ایجاد می نویسد:

«المراد به ظاهراً ما كان المبدأ فيه قائماً بغير الفاعل و ان كان صادراً منه مثل الكسر و القتل، و المراد بالایجاد ما

كان المبدأ فيه قائماً بالفاعل مثل الجلوس و الأكل»^۱

- دو) در عبارت کفایه آمده است:

«و ا لصفات المشبهات بل و صیغ المبالغة»

مرحوم مروج در تبیین کلمه بل می نویسد:

«لم يظهر وجه لتغيير الأسلوب و الإتيان بكلمة - بل - بعد كون شمول البحث لصيغ المبالغة و ما بعدها مما ذكره في

المتن لأجل إطلاق المشتق في عناوين كثير منهم كالحاجبي و غيره، إذ لا فرق حينئذ في ذلك بين جميع المشتقات

الجارية على الذوات لاتصافها بما هو خارج عنها، فلا وجه لتغيير الأسلوب. إلا أن يقال: إن غرضه التغيير بالنسبة إلى

خصوص صيغ المبالغة، لاحتمال اختصاص نزاع المشتق بما يتكفل مجرد التلبس بالعرض دون كثرة التلبس به كما هو

شأن صيغ المبالغة، حيث إنها وُضعت للدلالة على وقوع الفعل عن الفاعل كثيراً كما لا يخفى»^۲

توضیح:

۱. معلوم نیست چرا مرحوم آخوند از کلمه بل استفاده کرده و اسلوب نوشتارش را تغییر داده است چراکه در کلمات

بسیاری از اصولیین مثل حاجبی، صیغه مبالغه و اسماء امکنه و ازمنه و آلات در عنوان بحث مطرح شده است.

مخصوصاً آنکه این ها هم مشتقاتی هستند که به ذات حمل می شوند به جهت آنکه ذات به مبدء اشتقاقی که خارج

از ذات است متصف شده است.

۲. مگر اینکه بگوییم: لفظ بل مربوط به صیغه مبالغه است (و نه اسم زمان و مکان و آلت) و علت تغییر نگارش هم

آن است که کسی توهم نکند نزاع مربوط به آن دسته از مشتقاتی است که در آنها مجرد تلبس وجود دارد ولی

اگر کثرت تلبس بود، نزاع وجود ندارد.

۱. حقائق الاصول، ج ۱ ص ۹۶

۲. منتهی الدراية، ج ۱ ص ۱۹۸



- سه) در کفایه خواندیم:

«کما هو ظاهر العنوانات و صریح بعض المحققین»

مرحوم مروج «ظاهر عنوانات» را چنین توضیح می دهد که:

«چون آنها که لفظ مشتق را، عنوان بحث قرار داده اند، ظاهراً مرادشان همه مشتقات مطرح شده است ولی

تصریحی ندارند»^۱

و صریح المحققین را کلام مرحوم محقق رشتی در بدایع الأفكار^۲ بر می شمارد. مرحوم رشتی شمول نزاع را صریح مرحوم میرزای قمی هم به حساب می آورد.

- چهار) بعض الاجلّة در کلام مرحوم آخوند، اشاره به مرحوم صاحب فصول است.

ایشان در الفصول الغروية می نویسند:

«فهل المراد به ما یعم بقية المشتقات من اسمی الفاعل و المفعول و الصفة المشبهة و ما بمعناها و أسماء الزمان و

المكان و الآلة و صیغ المبالغة كما يدل عليه إطلاق عناوین كثير منهم كالحاجبی و غیره أو یختص باسم الفاعل

و ما بمعناه كما يدل عليه تمثيلهم به و احتجاج بعضهم بإطلاق اسم الفاعل عليه دون إطلاق بقية الأسماء على

البواقی مع إمكان التمسك به أيضا وجهان أظهرهما الثاني لعدم ملائمة جميع ما أورده في المقام على الأول.»^۳

توضیح)

۱. آیا مراد از مشتق، چیزی است که شامل همه بشود چنانکه عنوان بحث در کلام بسیاری از جمله حاجبی،

چنین دلالتی دارد.

۲. و یا بحث مختص به اسم فاعل و هم معنای آن است چنانکه مثال های اصولیون - که همه بحث را در

اسم فاعل جاری دانسته اند - بر این مسئله دلالت دارد.

۳. دو احتمال مطرح است ولی احتمال دوم اظهر است چراکه ادله ای که در کلمات اصولیون اقامه شده است

با احتمال اول سازگار نیست.

ما می گوئیم)

۱) چنانکه معلوم است، دلیل صاحب فصول «عدم ملائمت ادله اصولیون با احتمال اول» است، اگرچه مثالهای

اصولیون را هم در ضمن بیان احتمال دوم مطرح می کند.

۱. منتهی الدراية، ج ۱ ص ۱۹۸

۲. بدایع الافکار، ص ۱۷۶

۳. الفصول الغروية، ص ۶۰



۲) مرحوم صاحب فصول استدلال دیگری هم بر اینکه نزاع تنها مربوط به اسم فاعل و مشابهاتش باشد دارد. مرحوم مشکینی کلام ایشان را چنین جمع بندی کرده است:

«محلّ الخلاف بیننا و بین «الفصول» صفات خمس: اسم المفعول، و صیغة المبالغة، و اسم الزمان، و اسم المكان، و اسم الآلة.»

قال فی تقریب خروجها عن محلّ النزاع قبل الدلیلین المذكورین: إن من اسم المفعول ما یطلق علی الأعمّ کقولک: «هذا مقتول زید» أو «مصنوعه» أو «مکتوبة». و منه ما یطلق علی خصوص المتلبس نحو: «هذا مملوک زید» أو «مسکونه» أو «مقدوره». و لم نقف فیهِ علی ضابطة کلیّة، و المرجع فیهِ إلى العرف، و یعرف بعض الکلام هنا بالمقایسة علی ما سیأتی فی اسم الفاعل. و اسم الزمان حقیقة فی الأعمّ، و كذلك اسم المكان. و اسم الآلة حقیقة فیما أعدّ للآلیّة أو اختصّ بها، حصل المبدأ، أو لم یحصل بعد. و صیغة المبالغة فیما کثر اتّصافه بالمبدأ عرفاً. ^۱ توضیح)

۱. ما همه مشتقات را داخل محل نزاع می دانیم ولی صاحب فصول ۵ دسته صفات را از بحث خارج می داند.

۲. اسم مفعول خارج است چراکه درباره آن، ضابطه نداریم. برخی از آنها بر اعم اطلاق می شود مثل اینکه می گوئیم مقتول، و بر چیزی حمل می شود که الآن به قتل نرسیده و برخی از آنها بر متلبس اطلاق می شود. مانند مملوک که تنها بر کسی حمل می شود که بالفعل مملوک است.

۳. اسم زمان و مکان حقیقت در اعم است.

۴. اسم آلت هم وضع شده برای چیزی که برای آلت آماده شده است (و لو اینکه هنوز مبدء در آن موجود نباشد) مثل مقراض که برای قیچی وضع شده و لو هنوز چیزی را نبریده باشد.

۵. صیغه مبالغه هم برای چیزی وضع شده که اتصاف کثیر به مبدء دارد.

۶. [پس در اینجا نزاعی نیست].

